

نوشته: جوزف ماساد*

ترجمه: واز گن سر کیسیان

بازگشت یا تبعید دائم پناهندگان فلسطینی و هدف فرآیند اسلو

با آغاز فرایند صلح در ۱۹۹۱ در مادرید و تداوم آن در اسلو در سال ۱۹۹۳ عملاً منافع بخش‌های مختلف سازمان‌های فلسطینی از هم فاصله گرفت. رویای بازگشت و یا همچنان در تبعید بودن فلسطینی‌ها در این مذاکرات و بحث‌ها جای مهمی داشت. مسئله بازگشت و یا پرداخت غرامت نیز در جریان مذاکرات طولانی به بحثی مهم و ضروری بدل شد. قطعنامه‌های متعدد سازمان ملل از ۱۹۴۸ تا ۱۹۸۸ و بعد از آن بر حق بازگشت مردم فلسطینی اشاره داشت و شروع مذاکرات اسلو ظاهر آن را واقع بینانه تر ساخت. حل و فصل همیشگی مسئله فلسطین بر مبنای قطعنامه‌های ۲۴۲ و ۳۲۸ بر حل و فصل عادلانه مسئله پناهندگان تاکید می‌نماید و بر مبنای آن طرح‌های مختلفی نیز در طول سال‌های مختلف ارائه شده است که عمدتاً در آنها به پرداخت غرامت تکیه شده است، مقاله تاکید دارد که این طرح، بیشتر از سوی اسرائیل تهیه شده است. آنچه در مجموع در مقاله آورده می‌شود این است که نمی‌توان با مسئله بازگشت پناهندگان سهل انگارانه برخورد کرد. زیرا در این مسئله موقعیت ملی فلسطینی آنقدر عمده است که هر برخوردی سعی در نادیده گرفتن آن را داشته باشد محکوم به شکست است.

* دانشیار دانشکده کلمبیا و متخصص در مسایل کشورهای عربی

فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال هفتم، شماره ۲ (تابستان، ۱۳۷۹)، ص ص ۲۵۰-۲۲۵.

پیش از «فرآیند صلح» که در ۱۹۹۱ در مادرید آغاز شد و با شروع فرآیند اسلو در ۱۹۹۳ ادامه یافت، تمام نمایندگان فلسطینیان در داخل و خارج از سازمان آزادی بخش فلسطین توافق داشتند که منافع گوناگون ملت فلسطین ذاتاً با هم سازگار هستند. با این همه، «فرآیند صلح» این معادله را به طور اساسی تغییر داد. در پی توافقنامه های متعددی که سازمان آزادی بخش فلسطین و پس از آن اقتدار فلسطینی با اسرائیل امضا کردند، منافع بخشهای مختلف ملت فلسطین عملاً از هم جدا شدند و اگر به طور کامل در تضاد با هم قرار نگرفتند اما با هم مغایرت پیدا کردند. فلسطینیان اسرائیلی، از طریق رهبری منتخب خود، با اسرائیل مبارزه می کنند تا خصلت یهودی خود را وانهد و به دولتی برای تمام شهروندان خود تبدیل شود، در حالی که فلسطینیان کرانه غربی و غزه، از طریق رهبری منتخب خود، در رویای دولت فلسطینی مستقل تمام عیار، خود را آماده می کنند. برای تحقق این رویا، رهبری فلسطینیان کرانه غربی و غزه آمادگی خود را برای شنیدن پیشنهادهای «عملگرایانه» و «واقع نگرانه» در مورد ضرورت پذیرش حقوق فلسطینیان پناهنده و آواره برای بازگشت و/یا دریافت غرامت نشان می دهد. از آن پس و از آن هنگام که فرآیند اسلو آغاز گشت، فلسطینیان آواره و پناهنده فاقد رهبری بودند و بدون هدفهای مشخص رها شدند. چنین تحولی پی گیری روندی را که به این نتیجه انجامید و ارزیابی مواضع کنونی و پیشنهادهای مقامات رسمی و غیررسمی اسرائیلی و فلسطینی را در مورد حل مسئله پناهندگان ضروری می سازد.

راه اسلو

لازمه این موقعیت اعلامیه استقلال بود که در ۱۹۸۸ به وسیله شورای ملی فلسطین در اجلاس الجزایر اعلام شد. تا آن زمان، ساف حداقل به طور رسمی، در پی ایجاد یک دولت غیرمذهبی، دموکراتیک فلسطینی در تمام سرزمین های مربوط به قبل از ۱۹۴۸ یعنی تشکیل رژیم اسرائیل بود، دولتی که در آن تمام فلسطینیان پناهنده به وطن خود بازخواهند گشت، اشغال کرانه غربی و غزه توسط اسرائیل پایان خواهد گرفت، و وضعیت تبعیض نژادی اسرائیلی که فلسطینیان در زیر یوغ آن زندگی می کنند، خاتمه خواهد یافت. با این همه،

به طور غیررسمی، تغییرات خیلی پیش تر از آن رخ داده بود. در حالی که، بین ۱۹۶۴ و ۱۹۷۴، ساف در برنامه خود برای آزادسازی بیشتر به سوی آوارگان متمایل شده بود، فشارهای وارده در اواسط دهه ۷۰ از سوی نخبگان فلسطینی رو به ظهور طرفدار ساف در کرانه غربی و غزه برای پذیرش یک راه حل دو-دولتی گرایش پیدا می کرد (ساف همیشه زندگی فلسطینیان را در اسراییل نادیده گرفته است). راه حل دو-دولت، که در ۱۹۷۴ پذیرش بیشتری می یافت، به طور رسمی مقدمه ای بر وحدت نهایی فلسطینیان تلقی می شد، و تأسیس یک دولت کوچک کرانه غربی و غزه به زیان آوارگان و پناهندگان دیده نمی شد. اگرچه بیشتر گروههای درون ساف، از جمله گروههای چپ گرا، به طور غیررسمی پذیرفته بودند که در شرایط یک راه حل دو-دولتی، بازگشت فلسطینیان به وطن غیرممکن خواهد بود، اما به طور رسمی همه آنها به این موضع چسبیده اند که حصول به یک هدف مانع دستیابی به هدف دیگر نمی شود.

در آن سالها، رهبری فلسطینیان متکی به آوارگان، ساف را بنیان نهادند، آن را تغذیه کرده و حفظ نمودند. شکست ۱۹۸۲ رهبری آوارگان در بیروت و تبعید آن به تونس نه تنها ساف بلکه فلسطینیان آواره را که امیدوار بودند ساف بتواند رویاهای آنان را تحقق بخشد، ناامید کرد. انتفاضه کرانه غربی و غزه، که در دسامبر ۱۹۸۷ ظهور کرد، ملت فلسطین را در همه جای دنیا تکان داد. ساف با فساد روز افزون خود از ظهور یک رهبری مستقل فلسطینی در اراضی اشغالی به هراس افتاد و در پی آن برآمد که با کنترل مالی و سازمانی انتفاضه، آن را تضعیف کند. اما انتفاضه فشار فلسطینیان کرانه غربی و غزه را برای پذیرش صریح و رسمی راه حل دو-دولت تقویت کرد. شورای ملی فلسطین در چنین اوضاع و احوالی در ۱۹۸۸ یک دولت مستقل فلسطینی را در کرانه غربی و نوار غزه به عنوان نشانه عزم ملت فلسطین در قیام علیه سرکوبگران اسراییلی اعلام کرد. اعلام استقلال، به خودی خود، سرانجام مهر رسمی ساف را بر راه حل دو-دولت نقش کرد، بدون آن که ذکر از حقوق آوارگان یا فلسطینیان اسراییل به میان آید، البته به استثنای بیان این نکته که دولت مستقل «دولت تمام فلسطینیان در هر جا که باشند» خواهد بود.^۱

تا آن لحظه، ساف هرگز به قطعنامه شماره ۱۹۴ سال ۱۹۴۸ مجمع عمومی سازمان ملل متحد رجوع نکرده بود. این قطعنامه تصریح می کند که پناهندگان فلسطینی «که مایل به بازگشت به خانه های خویش و زندگی با همسایگان خود در صلح می باشند باید اجازه یابند که در سریعترین زمان به خانه های خود بازگردند، در مورد آنان که تصمیم به بازگشت ندارند باید غرامت ضرر و زیان املاک آنها، تحت قوانین بین المللی یا براساس عدالت به وسیله دولتها یا مراجع مسئول پرداخت شود».^۲ شورای ملی فلسطین در اعلام استقلال سال ۱۹۸۸ برای اولین بار حق بازگشت مردم فلسطین را بر مبنای قطعنامه های سازمان ملل متحد تایید کرد. تا قبل از آن، این حق همیشه بدون استناد به چنین قطعنامه هایی مورد تاکید قرار می گرفت.^۳ آن گونه که رشید خالدي توضیح می دهد:

ساف با پذیرش صریح شرایط قطعنامه شماره ۱۹۴ سال ۱۹۴۸، محدودیتهای سرنوشت سازی را در مورد، به قول معروف، حق مطلق بازگشت آوارگان می پذیرد. اولین آنها این است که به فلسطینیانی که در ۱۹۴۸ آواره شدند اختیار داده می شود که «آنهايي که صمیم به عدم بازگشت می گیرند مستحق دریافت غرامت املاک خود شوند... پذیرش عمل انجام شده تاسیس اسراییل در ۱۹۴۸ به زیان فلسطینیان، اکنون در واقع از سوی ساف مشروعیت یافته است ... این درخواست ناممکن از نظر سیاسی، که تمام فلسطینیان آواره سال ۱۹۴۸ اجازه بازگشت پیدا کنند کنار گذاشته می شود، بدون آن که حق دریافت غرامت از طریق مذاکره نادیده گرفته شود، و بدون آن که حق تفسیر تاریخ که مبنای اصل دریافت غرامت است متوقف شود. همچنین این امر درخواست تحقق حق بازگشت را کمی واقع گرایانه تر می کند، بدون آن که شائبه مصالحه ساف پیش آید.^۴

علاوه بر آن، اگرچه نه ساف و نه اقتدار فلسطینی به طور رسمی مقصد پناهندگان بازگشته را مشخص نکرده اند، اما افرادی که به این دو سازمان وابستگی داشتند، این کار را کرده اند. در ۱۹۸۹، بنیل شعث و فیصل حسینی سخنانی با این مضمون بیان کردند که

مقصد آوارگان اساساً در محدوده دولت آینده فلسطینی خواهد بود.^۵ سفرهای طول و دراز بعدی یاسر عرفات برای راضی کردن ایالات متحده به گشودن باب گفتگو با ساف با چشم پوشی اسفبار از مقاومت مسلحانه، که در اصطلاح صهیونیستی از آن به عنوان «تروریزم» نام برده می شود، و اعلام این که اکنون منشور معروف ساف «کادوک»^(۱) است، برجسته شد.^۶ حتی این مصالحه تحقیرآمیز نیز فقط یک گفتگوی کوتاه مدت را به بار آورد که به زودی از سوی آمریکا قطع شد.

پس از جنگ خلیج فارس، و نقشه آمریکا برای تشکیل یک کنفرانس بین المللی در مادرید، به فلسطینیان اجازه داده نشد که حتی به عنوان یک هیأت نمایندگی مستقل شرکت کنند. ساف به خاطر هراس از یک رهبری رقیب، در پی آن برآمد که با انجام مذاکرات براساس اصرار اسرائیل، فقط فلسطینیان کرانه باختری (اما نه بیت المقدس شرقی) و غزه اجازه یافتند به عنوان بخشی از هیأت نمایندگی اردن شرکت کنند. ساف به خاطر هراس از یک رهبری رقیب، در پی آن برآمد که با انجام مذاکرات مخفیانه با اسرائیلی ها، مذاکرات فلسطینیان را در چارچوب کنفرانس مادرید تضعیف کند. سپس امضای «اعلامیه اصول» مقدمه ای بر تبدیل آن از رهبری آوارگان به رهبری کرانه غربی و غزه بود که تمایل داشت از حقوق آوارگان و پناهندگان دست بردارد. محدوده «اعلامیه اصول» رهبری ساف به اقتدار فلسطینی تبدیل شد و مسئله پناهندگان فلسطینی به حدود یکی از دهها مقوله ای که قرار بود در «گفتگوهای و وضعیت نهایی» مطرح شود تنزل یافت.

اسرائیل با جداسازی علائق داخل (فلسطینیان بومی کرانه غربی و غزه) و خارج (فلسطینیان آواره و پناهنده) و تحت فشار قرار دادن ساف برای پذیرش این جداسازی به طور رسمی، مقدمات فرآیند اسلورا بنا نهاد. در مادرید مقوله پناهندگان از مذاکرات دوجانبه جدا شد و به آنچه که «مذاکرات چندجانبه» نامیده می شد انتقال یافت و یک گروه کار پناهندگان^(۲) تاسیس شد که ریاست آن برعهده کانادا بود. مقصود این گروه کاری مذاکره در مورد وضعیت

1. Caduc

2. Refugee Working Group (RWG)

پناهندگان نیست، بلکه بیشتر بهبود شرایط زندگی پناهندگان فلسطینی، به ویژه آنهایی است که در خارج از کرانه غربی و غزه زندگی می‌کنند. تنها مسئله سیاسی، علاوه بر نمایندگی فلسطینیان، که در گروه کاری مزبور مورد بحث قرار گرفت، مسئله پیوند مجدد خانواده‌ها بود که اسرائیلی‌ها موافقت کردند سهمیه سالانه ۱۰۰۰ را به ۲۰۰۰، افزایش دهند، البته استنباط بر این بود که اسرائیل هرگز سهمیه قبلی یا دآوری را رعایت نکرده است.^۷

مقصود اعلام شده «اعلامیه اصول» رسیدن به «حل و فصل دائمی بر مبنای قطعنامه‌های ۲۴۲ و ۳۳۸ شورای امنیت» بود.^۸ مشهود است که قطعنامه ۲۴۲، به عنوان یک جمله معترضه، «حل و فصل عادلانه مسئله پناهندگان» را درخواست می‌کند.^۹ «اعلامیه اصول» پافشاری می‌کند که تنها در صورت مذاکرات دائمی بین نمایندگان ملت فلسطین و دولت اسرائیل، مقوله‌های باقیمانده، منجمله «مسئله پناهندگان»، رسیدگی خواهد شد.^{۱۰} علاوه بر آن، «اعلامیه اصول» درخواست کرد برای برقراری «ترتبات همکاری» دربرگیرنده تاسیس یک کمیته دائمی براساس توافق، در مورد نحوه پذیرش افرادی که از کرانه غربی و نوار غزه در ۱۹۶۷ آواره شده‌اند، تصمیم‌گیری خواهد کرد» (اصل XII)، همچنین قرار شد از دولتهای مصر و اردن نیز دعوت شود. از آن زمان تاکنون، هیچ کمیته‌ای اقدامی که اصلاً ربطی به حل مسئله پناهندگان فلسطینی داشته باشد انجام نداده است. به علاوه، فرآیند به اصطلاح صلح نیز در درباره مقوله‌هایی غیر از مسئله پناهندگان، که خود مورد مصالحه قرار گرفته‌اند، همچنان متوقف باقی مانده است.

حفاظت از منافع اسرائیل تحت عنوان عمل‌گرایی

در چشم‌انداز مذاکرات وضعیت نهایی، اکثر نوشته‌ها به مسئله پناهندگان پرداخته‌اند. آن پیشنهادهایی که مواضع نیمه رسمی را منعکس می‌کنند، با احتمال بیشتر، به عنوان مرجعی برای مذاکرات مورد استفاده قرار می‌گیرند. این امر همیشه رخ خواهد داد- و بنابراین شایسته موشکافی دقیق هستند. با این همه، پیش از بررسی این پیشنهادها، ارائه ابعاد انسانی این مسئله یعنی تعداد پناهندگان از ۱۹۴۸ و ۱۹۶۷، در دستور کار قرار دارد.

در ۱۹۹۵، مطابق ارقام مؤسسه پناهندگان سازمان ملل متحد^(۱) (UNRWA) پناهندگان ۱۹۴۸ (و فرزندان آنان) که در کرانه غربی، غزه، اردن، لبنان و سوریه زندگی می کردند، ۳,۰۹۳,۱۷۴ نفر بودند. آن گروه از پناهندگان ۱۹۴۸ که در خود اسراییل باقی ماندند (و دولت اسراییل از آنان به عنوان «حاضران غایب» نام می برد)، بین ۱۲۰ هزار تا ۱۵۰ هزار شمارش می شوند.^{۱۱} در ۱۹۹۴، تعداد پناهندگان ۱۹۶۷ (که از آنان به عنوان آوارگان یاد می شود) ۱,۱۳۲,۳۲۶ نفر بود، که نیمی از آنان جزو پناهندگان ۱۹۴۸ که برای بار دوم آواره شده بودند.^{۱۲} این ارقام پناهندگان فلسطینی در مصر، عراق، شمال آفریقا و کشورهای عربی خلیج فارس، و نیز بادیه نشینان فلسطینی را که دیگر اجازه ندارند به مراتع خود در داخل اسراییل بازگردند شامل نمی شود. همچنین آن دسته از پناهندگان فلسطینی طبقه متوسط را که در مؤسسه پناهندگان سازمان ملل ثبت نام نشده اند، و نیز فرزندان زنان فلسطینی را که با فلسطینیان غیر پناهنده و غیر فلسطینیان ازدواج کرده اند، در بر نمی گیرد، زیرا مؤسسه پناهندگان سازمان ملل دیگر آنان را پناهنده محسوب نمی کند. کسانی که در این چهار طبقه قرار می گیرند، به حدود ۳۰۰ هزار نفر می رسند.^{۱۳}

آنچه که در مورد اکثر پیشنهاد های حل مسئله پناهندگان در خور توجه است، مبحث «عمل گرایی» و «واقع گرایی» است که در آنها مطرح می شود. تعریف عمل گرایی در این مبحث آن است که هر آنچه اسراییل رد می کند «عمل گرایانه» نیست و در عین حال هر چه اسراییل می پذیرد «عمل گرایانه» است. معنایی که از این تعریف مستفاد می شود آن است که تنها از طرف فلسطینی درخواست می شود که «عمل گرا» باشند، و از آنجا که مواضع اسراییل به عنوان شالوده مذاکرات در نظر گرفته می شود، بنابراین پیشاپیش «عمل گرایانه» به حساب می آید.^{۱۴} نمونه هایی از به کارگیری این مبحث در دو طرح جدید که اخیراً برای حل مسئله پناهندگان ارائه شده اند دیده می شود: طرح دونا آرزت^(۲) با عنوان پناهندگان به صورت شهروندان، فلسطینیان و پایان تعارض عرب-اسراییل^{۱۵}، و طرح پیشنهادی دانشگاه هاروارد

1. United Nations Relief and Works Agency
2. Donna Arzt

در قالب برنامه‌ای در زمینه تحلیل و حل تعارضات بین‌المللی، که به وسیله گروهی از فلسطینیان و اسرائیلیان مورد مباحثه قرار گرفته و خلیل شیکاکی و جوزف آلفر آن را نوشته‌اند (گروه فلسطینی علاوه بر شیکاکی شامل فلسطینیان عمل‌گرای دیگر، منجمله غسان خطیب، ابراهیم داکاک، یزید ساقی، ندیم روحانا و نبیل کاسیس بوده است).^{۱۶} این دو بررسی اهمیت دارند زیرا هر دو به عنوان نقطه شروع محتمل‌ترین نمایشنامه‌ها برای مذاکره در زمینه پناهندگان مورد تمجید قرار گرفته‌اند.

طرح آرزت، که جریانهای غالب غربی، اسرائیلی و برخی از محافل مورد حمایت اقتدار فلسطینی، آن را یک طرح «عینی» تلقی کردند، اسکان پناهندگان فلسطینی را اکثرأ در کشورهای همسایه عربی و کرانه غربی پیش‌بینی می‌کند و تنها امکان بازگشت ۷۵ هزار پناهنده به اسرائیل را تحت شرایطی محتمل می‌شمارد. مقدمه طرح او گویای آن است که هیچ‌کس نمی‌تواند مشخص کند که چه کسی مسئول مهاجرت فلسطینیان در ۱۹۴۸ است و بنابراین همه باید در حل مصیبت پناهندگان نه تنها به صورت کمک در اسکان مجدد آنان بلکه در پرداخت غرامت به آنها مشارکت کنند. برخی از تبیین‌های احتمالی که آرزت برای مهاجرت فلسطینیان فهرست می‌کند، عبارتند از اخراج آنان توسط اسرائیلی‌ها و نیز ادعای تبلیغاتی بی‌اعتبار اسرائیل مبنی بر این که رهبران عرب از فلسطینیان خواستند که خانه‌های خود را ترک کنند تا راه برای ارتش‌های مهاجم عرب باز شود. حتی اگر بتوان ادعای آرزت را مبنی بر عدم امکان تشخیص مسئول مهاجرت فلسطینیان در ۱۹۴۸ و ۱۹۶۷، پذیرفت، با این همه، با استفاده از اسناد موجود اسرائیل، به سادگی می‌توان ثابت کرد که فلسطینیان لیداو رملا به وسیله واحدهای ارتش اسرائیل که فرمانده آنان کسی به جز اسحاق رابین نبود اخراج شدند. بنابراین بیش از هزاران فلسطینی از منطقه جلیله اخراج شدند، و بین ۱۹۶۷ تا ۱۹۹۴، ۱۲۵۰۰ فلسطینی نیز به طور انفرادی به وسیله دولت اسرائیل اخراج شدند.^{۱۷}

با وجود علاقه‌ای که آرزت در تشخیص مسئولیتها نشان داده، اما هیچ‌گاه از خود نپرسیده است که آیا کسانی که اخراج آنها طبق مدارک دولت اسرائیل مورد تأیید قرار گرفته است نباید اجازه یابند که به اسرائیل بازگردند یا غرامت دریافت کنند، و نیز

در عین حال، نباید مسئولیت بقیه پناهندگان به عهده طرفین، منجمله اسرائیل، باشد. علاوه بر این، حتی اگر نظر آرزت و تبلیغات دولت اسرائیل را بپذیریم که اسرائیل نباید به پناهندگان غرامت پردازد، چرا که آنها را اخراج نکرده است، آیا مسئولیت پرداخت غرامت برای املاک غصب شده نباید به عهده کسانی باشد که آنها را مصادره کرده اند؟ این یک واقعیت انکارناشدنی است که یهودیان اسرائیلی و دولت اسرائیل املاک فلسطینیان را در ۱۹۴۸ تصاحب کردند و از بازگرداندن آنها به صاحبان واقعی شان امتناع می کنند. با این همه، آرزت تنها نگران مسئولیت های مالی اسرائیل است و می گوید که مسئله پناهندگان فلسطینی باید با کمترین هزینه برای اسرائیل حل شود. «اسرائیلیان این تضمین را می خواهند که هیچ گاه یک فلسطینی بر درگاه خانه فرزندان آنها ظاهر نشود و ادعای مالکیت املاک خود و یا ادعای خسارت چندمیلیون دلاری را نکند.»^{۱۸} آرزت پیشنهاد می کند که اسرائیل می تواند «سهم خود را در صندوق تامین غرامت، از (اجاره ای) که از یهودیان استفاده کننده از املاک فلسطینیان (غایب)، جمع آوری کرده است، پردازد.»^{۱۹} در مورد بازگشت پناهندگان، اسرائیل می تواند ۷۵ هزار پناهنده را بپذیرد و باید حق گزینش دقیق آنها را به خاطر خطاها و جرمهای احتمالی شان داشته باشد. آرزت می گوید که این گروه بازگشتی به احتمال زیاد شامل فلسطینیانی خواهد بود که از لحاظ تولید مثل، غیرفعال هستند: «به احتمال زیاد یک زیرگروه جمعیتی در پی بازگشت است ... که ... پیرترین نسل زنده فلسطینیان است، یعنی کسانی که خاطرات شخصی زندگی قبل از ۱۹۴۸ را هنوز در حافظه نگه داشته اند.»^{۲۰} چنین به نظر می رسد که نگرانی ضمنی این است که یک جمعیت جوان ۷۵ هزار نفری از پناهندگان فلسطینی شاید به نحوی تولید مثل کند که تفوق جمعیتی یهودیان را در اسرائیل به خطر اندازد.

بررسی گروهی هاروارد چهار راه حل را پیشنهاد می کند، دو راه حل «ستنی» فلسطینی و اسرائیلی و دو راه حل «بینابین» که یکی فلسطینی و اسرائیلی است. یک نتیجه گیری نیز شامل مشترکات میان راه حل های بینابین فلسطینی و اسرائیل است. در حالی که راه حل آرزت گزارش هاروارد و دیدگاه های هیئت مرکب از فلسطینیان و اسرائیلیان را منعکس می کند.

اما موضع بنیابین فلسطینی «درپی آن است که یک راه حل قابل پذیرش، آبرومندانه-اگرچه لزوماً نه عادلانه-را برای مسئله پناهندگان ارائه کند و درعین حال واقعیت‌های موجود را با نگرانی‌های امنیتی اسرائیل هماهنگ سازد.»^{۲۱} همچنین این راه حل از اسرائیل می‌خواهد «حق اخلاقی فردی پناهندگان فلسطینی را برای بازگشت به خانه‌ها و املاک خود در فلسطین به طور کامل بپذیرد.» نویسندگان طرح تاکید می‌کنند که «بازگشت پناهندگان فلسطینی به طور دسته جمعی قابل تصور نیست... [بلکه] تنها بازگشت تعداد محدودی امکان‌پذیر دیده شده است.»^{۲۲} نویسندگان طرح ادعا می‌کنند که اکثر پناهندگان دریافت غرامت را ترجیح خواهند داد و اختیار تصمیم‌گیری را در مورد «تعداد پناهندگانی که اجازه بازگشت می‌یابند»^{۲۳} به اسرائیل واگذار می‌کنند. با این همه، آنها اظهار می‌دارند فلسطینیانی که می‌خواهند بازگردند باید حق بازگشت به محدوده دولت فلسطین-در-آینده را داشته باشند و اسرائیل در این زمینه اختیار تصمیم‌گیری نخواهد داشت. مؤلفان طرح، راه حل بنیابین را، به طور موجز، چنین بیان می‌کنند: «در این حل و فصل نهایی، فلسطینیان یک مصالحه استراتژیک انجام می‌دهند. آنها در عوض انصراف از اعمال کامل حق بازگشت، برگشت به مرزهای ۱۹۶۷ را درخواست می‌کنند، تا بیشترین تعداد پناهندگان را جذب کنند.»^{۲۴} باقی‌مانده پناهندگان باید در کشورهای میزبان اسکان پیدا کنند. اسرائیل باید مسئولیت تهیه منابع مالی را به عهده بگیرد، هم غرامت فردی و هم غرامت جمعی را پرداخت کند، و این غرامت جمعی را به دولت فلسطین-در-آینده بپردازد. مؤلفان می‌گویند، این راه حل «با پذیرش یک حق اخلاقی/سیاسی و درعین حال، شناسایی واقعیت‌های موجود، عدالت منطقی و واقع‌نگر را تامین می‌کند.»^{۲۵}

اگرچه دولت اسرائیل به طور رسمی از قرارداد دادن مسئله پناهندگان ۱۹۴۸ در دستور کار مذاکرات امتناع کرده و به طور دائم اظهار کرده است که تنها به عده کمی از پناهندگان ۱۹۶۷ اجازه بازگشت خواهد داد، برخی از اسرائیلیان پیشاپیش از طرح‌هایی که دولت اسرائیل در آینده با آنها موافقت خواهد کرد، آگاه شده‌اند. هرچند، از یک سو، اسحاق رابین پس از «اعلامیه اصول» تاکید کرد که اسرائیل به بیش از چند هزار آواره ۱۹۶۷

اجازه بازگشت نخواهد داد، و اضافه کرد اگر ساف «انتظار [بازگشت] دهها هزار [پناهنده] را دارد، در خواب و خیال به سر می برد»^{۲۶}، اما از سوی دیگر، آن گونه که گروه سیاستمداران و کارشناسان اسرائیلی هاوارد تصور می کنند، موضع بینابین اسرائیل، تاکید می کند که اسرائیل، به خاطر رنج و مصیبت پناهندگان، می تواند در مسئولیت عملی (امانه اخلاقی) فرآیندی که به جنگ ۱۹۴۸ منتهی شد با سایر طرفها سهیم شود.^{۲۷} به علاوه، این واقعیت که نیمی از پناهندگان فلسطینی ۱۹۴۸، قبل از ۱۴ ماه مه ۱۹۴۸ فلسطین را ترک کردند، به دیدگاه تفسیرگونه این مؤلفان مرتبط نمی شود. این اسرائیلیان تاکید می کنند که در راه حل بینابین «اسرائیل فقط حق بازگشت به کشور فلسطین را می پذیرد، نه به خود اسرائیل را. همچنین اسرائیل شاید به عنوان بخشی از برنامه پیوند مجدد خانواده ها، بازگشت دهها هزار پناهنده فلسطینی را به وطن بپذیرد.»^{۲۸} در مورد مسئله غرامت، اسرائیل بر یک «مبنای جمعی» به فلسطینیان غرامت خواهد پرداخت، و این کار همزمان با کشورهای «عربی که ساز و کار مشابهی برای پرداخت غرامت جمعی به پناهندگان یهودی»^{۲۹} - اشاره به یهودیان عرب که بین سالهای ۱۹۴۹ و ۱۹۵۳ به اسرائیل مهاجرت کردند - ایجاد می کنند، انجام خواهد گرفت. همچنین دولت فلسطین باید تعداد فلسطینیان بازگشته به قلمرو خود را محدود کند، در غیر این صورت اسرائیل تعهدات پرداخت غرامت خود را کاهش خواهد داد.^{۳۰} مؤلفان طرح مشترکاً بر این باورند که راه حل نهایی فصل مشترک دوراه حل بینابین آنان خواهد بود، و چنین برمی آید که این راه حلها در مورد پناهندگان فلسطینی داخل اسرائیل اعمال نخواهد شد.^{۳۱}

پرداخت احتمالی غرامت از سوی اسرائیل به پناهندگان، ممکن است درخواستهای مشابهی را در بین اعراب اسرائیلی، که زمینهای خود را رها کرده یا از آنجا بیرون رانده شده اند، حتی اگر در اسرائیل باقی مانده باشند، به وجود آورد. بنابراین، از دیدگاه اسرائیل، توافق اعراب - اسرائیل در مورد پناهندگان، باید به وضوح نقش ساف را به عنوان صرفاً نماینده فلسطینیان خارج از اسرائیل مشخص کند، در حالی که اسرائیل مسئول تمام شهروندان اسرائیلی، منجمله اعراب، شناخته می شود.^{۳۲}

در واقع، موضع بینابینی که گروه اسرائیلی هاروارد ارائه کرد، با طرح اشلموگازیت^(۱) ژنرال بازنشسته ارتش اسرائیل با پس زمینه فعالیت‌های جاسوسی نظامی و دوست نزدیک اسحاق رابین، تفاوت زیادی ندارد. همچنین، گازیت مشاور گروه اسرائیلی در مذاکرات چند جانبه، به ویژه در مسائل مربوط به پناهندگان بوده است.^{۳۳} گازیت، همانند گروه اسرائیلی هاروارد، معتقد است که «هرگز نباید اختیار بازگشت به فلسطینیان داده شود».^{۳۴} اگر اسرائیل پس از لحاظ کردن مسائل ملی و امنیتی خود، بر مبنای انسان دوستی، به تعدادی از پناهندگان اجازه بازگشت بدهد، فلسطینیان در مورد تعداد پناهندگان بازگشته نباید حق اظهارنظر داشته باشند.^{۳۵} علاوه بر اینها، چندین طرح و نیز دیدگاه‌های مختلف نیمه رسمی از سوی فلسطینیان ارائه شده است.^{۳۶} که یکی از آنها را سلیم تماری^(۲)، عضو گروه کار پناهندگان عنوان کرده است. تماری با تعیین وضعیت مسئله پناهندگان در «فرآیند صلح» می گوید:

حل مسئله پناهندگان به سرعت تبدیل به بخشی از دویارگی جدید در خط مشی سیاسی فلسطینیان، ما بین احتمال تشکیل دولت از یک سو، و درخواست‌های آوارگان برای بازگشت به وطن از سوی دیگر، می شود.^{۳۷}

تولد مؤسسه امور پناهندگان، در درجه نخست، حاصل پافشاری فلسطینیان برای گنجاندن مسئله پناهندگان به عنوان جزئی از مذاکرات وضعیت نهایی بود. این حرکت بدان جهت طراحی شد تا این پیام به فلسطینیان پناهنده در اردن، سوریه و لبنان رسانده شود که «آنها در مذاکرات طولانی مقدماتی فراموش نشده اند. این امر به نوبه خود مشروعیت لازم را به امضای قریب الوقوع یک پیمان اسرائیلی-فلسطینی خواهد بخشید، زیرا این مشروعیت بسته به این بود که پیمان، از سوی آوارگان فلسطینی با استقبال روبرو شود».^{۳۸} با این همه، همان طور که قبلاً گفته شد، مؤسسه امور پناهندگان برای حل مسئله پناهندگان تشکیل نشده است، بلکه برای رفع این مسئله از طریق اسکان مجدد و بهبود شرایط زندگی آنان

1. Shlomo Gazit
2. Salim Tamari

به وجود آمده است.^{۳۹} تماری چنین نتیجه گیری می کند:

همچنان که طلیعه مذاکرات و وضعیت نهایی در افق پدیدار می شود، فشار دیپلماتیک شدیدی بر فلسطینیان وارد خواهد شد تا از پافشاری خود بر «حق بازگشت» بدون قید و شرط برای فلسطینیان - چه به خود اسراییل و چه به کرانه غربی و غزه - دست بکشند.^{۴۰}

در حالی که چهار دهه طول کشید تا فلسطینیان سرانجام مصالحه ای را که در قطعنامه ۱۹۴ سازمان ملل گنجانده شده است، بپذیرند، اما تماری بر این گمان است که فلسطینیان باید آن قطعنامه را به طور کلی فراموش کنند. او قاطعانه می گوید «اگر چه قطعنامه های سازمان ملل درباره پناهندگان، به ویژه قطعنامه ۱۹۴ مجمع عمومی (۱۹۴۸)، و قطعنامه ۲۳۷ شورای امنیت (۱۹۶۷) چارچوب بین المللی مشروعی برای طرح این مقوله ها به وجود می آورند، اما مراجعه پی در پی به آنها بی ثمر است.»^{۴۱} او تاکید می کند که «مذاکره کنندگان فلسطینی... تحت محدودیتهایی عمل می کنند که آن مقوله هایی را که در زمره اصول اخلاقی و ایدئولوژیک قرار دارند بر مبنای آنچه که تحقق پذیر و دست یافتنی است، تعدیل می کنند [تاکیدها افزوده شده است].»^{۴۲} تماری همچنین توصیه می کند که :

اسراییل در قبال پذیرش اعراب و فلسطینیان برای جذب تعداد زیادی از پناهندگان فلسطینی در کرانه غربی، غزه و کشورهای میزبان عرب، باید تعداد محدودی از پناهندگان را بپذیرد. به پناهندگانی که تصمیم به بازگشت می گیرند، و نیز، به پناهندگانی که تصمیم می گیرند به تابعیت کشور میزبان خود در آیند باید غرامت مناسبی پرداخت شود.^{۴۳}

تماری در توصیه های خود تنها نیست. برای مثال، روشنفکر فلسطینی ساری نصیبه^(۱) (به همراه مارک هلر^(۲) اسراییلی)، در طرحی که برای حل مسئله پناهندگان در قالب راه حل

1. Sari Nusseibeh
2. Mark Heller

دو- دولت ارائه کرده، اسرائیل را ملزم به بازگرداندن پناهندگان نکرده است. تمام آن چیزی که او می‌خواهد آن است که «اسرائیل باید آماده باشد که درخواستهای بازگشت را به صورت مورد به مورد و بر مبنای اصول انسان دوستانه بررسی کند.»^{۴۴} در واقع، عمل گرایی این طرحها حول یافتن فرمولی آبرومندانه، اما با کمترین هزینه برای اسرائیل، دور می‌زند. از اسرائیل انتظار نمی‌رود که فلسطینیانی را که خود اخراج کرده است به وطن بازگرداند، اما آیا اسرائیل هرگز بازگشت تعداد محدودی از آنان را مورد توجه قرار داده است، این امر، در جای خود، یک اقدام «بشر دوستانه» به شمار خواهد آمد.

عمل گرایی و علایق پناهندگان

گفتمان دربارهٔ عمل گرایی تنها در میان آن گروه از روشنفکران وابسته فلسطینی که با اقتدار خودگردان فلسطین مرتبط هستند، متداول نیست. این گفتمان برای بسیاری از روشنفکران فلسطینی نیز که به مبارزهٔ ملت خود برای عدالت متعهدند در مقابل سازش ناپذیری مداوم اسرائیل و حمایت ایالات متحده از آن، هیچ راه چاره‌ای برای پناهندگان نمی‌یابند، تاثیر نهاده است. رشید خالیدی، در یک طرح آزمایشی، راه حلی را پیشنهاد می‌کند که خود آن را «عدالت دست یافتنی یا عدالت در حیطهٔ امکانات می‌نامد.»^{۴۵} او یکی از معدود فلسطینیانی است که در فرآیند مادرید درگیر بود و بعد از مصالحهٔ ساف در اسلو خود را کنار کشید، وی تاکید می‌کند که «با مسئله پناهندگان نمی‌توان همچون بسیاری از مسائل دیگر که تا امروز در مذاکرات اسرائیلی- فلسطینی به آنها پرداخته شده است، روبرو شد... به نحوی که در آن تاریخ نادیده گرفته شود... گویی که هیچ گذشته‌ای وجود نداشته است.»^{۴۶} او می‌گوید:

در مورد مسئله پناهندگان، نمی‌توان چنین برخورد سهل انگارانه‌ای با تاریخ کرد... چرا که این مسئله در روایت ملی و خودنگری ملت فلسطین آن قدر عمده است که هر برخوردی که سعی کند تاریخ را نادیده بگیرد محکوم به شکست است. فلسطینی‌ها شاید قراردادهای تحقیرآمیز

وتبعیض آور را که حاصل چشم پوشی از گذشته تاریخی باشد، در حوزه اقتصاد، مسائل امنیتی و سایر حیطه ها تحمل کنند، اما به دشواری می توان تصور کرد که آنها هر نوع تلاشی را که وانمود کند مسئله پناهندگان ریشه های خاص تاریخی ندارد، را بپذیرند.^{۴۷}

فراخوان خالدي، فراخوانی واقعی برای یک راه حل تحقق پذیر است. او، با شناخت سازش ناپذیری اسرائیل در حال حاضر و در آینده، تاکید می کند که «بحث جدی درباره پذیرش تعهد نامحدود از سوی اسرائیل ... به معنای بحث علیه امکان هر نوع راه حل واقعی برای این مسئله است.»^{۴۸} در حالی که بدینی خالدي قابل درک است، بحث جدی درباره تعهد نامحدود اسرائیل به معنای آن نیست که این تنها چیزی است که فلسطینیان خواهند پذیرفت، بلکه بدان منظور است که این موضع باید موضع اولیه فلسطینیان در هر مذاکره ای باشد، زیرا که مبنای این موضع گیری بر واقعیتهای تاریخی و حقوق تاریخی و ملی پی ریزی شده است. چشم پوشی از این حقوق مصوب سازمان ملل قبل از شروع مذاکرات، منجر به اعطای امتیازات بی شمار خواهد شد. نتیجه گیری خالدي مبنی بر این که «غیر قابل باور است که اکثر پناهندگان بتوانند در آینده قابل پیش بینی یا حتی هرگز، از حق بازگشت به خانه های اصلی خود- در آنجا که اکنون در آن کشور اسرائیل تشکیل شده است- برخوردار شوند»، متأسفانه مورد بهره برداری اساتید دانشگاه طرفدار اسرائیل (نظیر گروه هاروارد به رهبری لئونارد هوسمان) قرار گرفته است و آنها از آن برای مشروعیت بخشی به توصیه های خود، که به معنای خلاصی از مسئله پناهندگان است، استفاده می کنند.^{۴۹}

خالدي در اصل برحق قانونی بازگشت فلسطینیان تاکید می کند. او وضعیت پناهندگان را به «افرادی تشبیه می کند که در اثر سیلی که دائماً مناطق زندگی آنها را به زیر آب می برد مجبورند خانه های خود را ترک کنند، و آنها که دارای حق بازگشت هستند به خاطر این حادثه قهری نمی توانند از آن استفاده کنند.»^{۵۰} به نظر او تنها تفاوت این است که «دولت اسرائیل، برخلاف سیل، یک وضعیت طبیعی نیست- هر چند گاهی چنین به نظر می رسد که پناهندگان شبیه افراد بداقبالی بوده اند که در مسیر سیل قرار گرفته اند. و از آنجا که اسرائیل،

از نیروهای طبیعت نیست، می تواند و باید مسئولیت اعمال خود را بپذیرد.^{۵۱} خالدی از دولت اسرائیل می خواهد که به جای غرامت، تاوان بپردازد تا مسئولیت خود را نیز مشخص کرده باشد. راه حل خالدی دربردارنده آن است که اسرائیل جریحه دار کردن ملت فلسطین را به رسمیت بشناسد بپذیرد که تمام پناهندگان فلسطینی و فرزندان آنها در اصل حق بازگشت به خانه های خود را داشته باشند. به نظر او «چند هزار یا چندده هزار نفر از مردم» که روستاهایشان هنوز وجود دارند یا افراد خانواده هاشان در اسرائیل هستند، باید اجازه بازگشت یابند.^{۵۲} جزء سوم راه حل خالدی، پرداخت تاوان به کسانی است که اجازه بازگشت ندارند و پرداخت غرامت به کسانی که املاک خود را در ۱۹۴۸ از دست داده اند. حاصل جمع خسارات املاک به تنهایی (بدون ذکر مبلغ تاوان) به قیمتهای ۱۹۴۸، بین ۹۲ میلیارد تا ۱۴۷ میلیارد دلار قرار دارد. خالدی، علاوه بر غرامت، به عنوان تاوان رقم ۲۰ هزار دلار به ازای هر نفر در نظر دارد که برای تعداد تقریبی ۲ میلیون پناهنده به حاصل جمع ۴۰ میلیارد دلار می رسد، که کمی بیشتر از کمکهای ایالات متحده به اسرائیل در یک دهه می باشد. این نکته حایز اهمیت است که شهرک نشینان اسرائیلی که مجبور بودند شهرک های خود را در صحرای سینا، پیش از تحویل آن به مصر، تخلیه کنند، به ازای هر خانوار ۲۵۰ هزار دلار دریافت کردند.^{۵۳} جزء چهارم راه حل خالدی، حق پناهندگان فلسطینی برای زندگی در محدوده کشور آینده فلسطین است که تنها با ظرفیت جذب آن محدود خواهد شد، و سرانجام رفع مشکل پناهندگان فلسطینی در لبنان و اردن می باشد.^{۵۴}

آیا بازگشت عملی است؟

سلمان ابوصیتا تا امروز تنها روشنفکر فلسطینی است که از آنچه که در محدوده فرآیند مادرید واسلو، «واقع گرایانه»، «عمل گرایانه» یا «منطقی» می نماید، مبهور نشده است. ابوصیتا، برخلاف بسیاری از طرحهایی که از دیدگاه رهبران اسرائیلی به مسئله پناهندگان می نگرند و قصد آنها حل بخش اسرائیلی آن مسئله به زیان فلسطینیان است، طرحی را پیشنهاد می کند که خود آن را «امکان پذیری حق بازگشت» می نامد.

یکی از افسانه‌های دیرپا «غیرعملی بودن» بازگشت پناهندگان، بر مبنای این فرض است که کشور پر از مهاجر است، روستاها ویران شده‌اند، و یافتن حد و مرز املاک ناممکن است. این دیدگاه را اسرائیلی‌ها و همچنین اشخاص خوش نیت که حق بازگشت را قانونی می‌دانند اما بر این باورند که براساس واقعیات عینی قابل تحقق نیست، ارائه می‌دهند.^{۵۵}

ابوصیتا با بیان این که «بازگشت پناهندگان عملاً امکان‌پذیر، و حتی برای صلح دائم مطلوب است»،^{۵۶} خلاف این ادعاها را نشان می‌دهد. جزییات طرح ابوصیتا از این قرارند: اکثریت پناهندگان، چه در داخل فلسطین و چه در خارج از آن، در محدوده یک شعاع ۱۰۰ مایلی از خانه‌های سابق خود قرار دارند. اگرچه بیشتر منازل آنان ویران شده، اما «بازگشت فلسطینیان به همان سرزمین، و به احتمال زیاد همان محل، با بازسازی روستاها و تعمیر شهرهای فراموش شده فلسطینی عملی است. به استثنای ناحیه مرکزی، روستاهای نسبتاً کمی به اشغال ساخت و سازهای جدید درآمده‌اند. بیشتر کیبوتزها و واحدهای مسکونی پیش ساخته دور از بقایای روستای قدیمی ساخته شده‌اند.»^{۵۷}

همچنین، «ادعا می‌شود که حد و مرزها از بین رفته‌اند و تعیین آنها ناممکن است.» اما نقشه‌های موجود فلسطینی و اسرائیلی تهیه شده با کمک فن آوری جدید، که اکنون اسرائیلی‌ها برای اجاره زمین پناهندگان از آن استفاده می‌کنند، برای تعیین حد و مرزهای قدیم و جدید کافی است. اکنون می‌توان نشان داد که همه حد و مرزها و مالکیت‌ها به خوبی ثبت شده‌اند. نه تنها روستاها در حافظه پناهندگان و فرزندان آنها مانده‌اند، بلکه تصاویر آنها از طریق نقشه برداری هوایی ۴۶-۱۹۴۵ بریتانیا، برای نسل‌های آینده حفظ شده است.»^{۵۸}

ابوصیتا، با توجه به ترس و وحشت آشکار اسرائیلی‌ها، به خود جرأت می‌دهد که اسرائیل را به سه منطقه الف، ب و پ تقسیم کند. منطقه الف شامل ۸ درصد از سرزمین اسرائیل است و ۶۸ درصد از جمعیت یهودی اسرائیل را در خود جای داده است. منطقه ب، ۷ درصد از خاک اسرائیل را دربردارد و ۱۰ درصد جمعیت یهودی در آن ساکن هستند. منطقه پ، شامل ۸۵ درصد از سرزمین اسرائیل است که اگرچه دقیقاً معادل

زمین‌هایی که فلسطینیان از آنجا رانده شده‌اند، نیست، اما به نحو بارزی شبیه آن است. ساکنان منطقه پ را ۸۰۰ هزار یهودی شهرنشین ساکن در مراکز شهری، ۱۵۴ هزار یهودی روستایی و ۴۶۵ هزار فلسطینی اسرائیلی تشکیل می‌دهند. «بنابراین ۱۵۴ هزار یهودی در زمین‌های ۴ میلیون و ۴۷۶ هزار پناهنده، که از بازگشت به آن منع شده‌اند، به کار زراعت مشغول هستند.»^{۵۹} از آنجا که بیشتر کشاورزان یهودی زمین‌ها را اجاره می‌کنند، هنگامی که مدت اجاره به سرآمد، می‌توان زمین را به فلسطینیان بازگرداند. حتی با وجود بازگشت پناهندگان، تراکم کلی جمعیت در اسرائیل به جای ۲۶۱ نفر در کیلومتر مربع فعلی، ۴۸۲ نفر در کیلومتر مربع خواهد بود.

ابوصیتا می‌گوید اگر قرار باشد نقشه او تحقق یابد، منطقه الف عمدتاً یهودی باقی خواهد ماند (۷۶ درصد)، منطقه ب مختلط خواهد بود، و منطقه پ عمدتاً فلسطینی خواهد شد (۸۱ درصد). از آنجا که منطقه الف پر ازدحام خواهد شد، فلسطینیان آن منطقه (۹۰۰ هزار نفر) می‌توانند به مناطق ب و پ منتقل شوند، در حالی که کشاورزان یهودی منطقه پ، به تعداد ۱۵۴ هزار نفر، اگر نخواهند با فلسطینیان زندگی کنند، می‌توانند به منطقه الف نقل مکان کنند.^{۶۰} ابوصیتا با تاکید بر این که «نقشه پیشنهادی او معرف متراکم بودن (بدترین) وضعیت و مستلزم بازگشت همه پناهندگان و باقی ماندن همه یهودیان است»^{۶۱}، نتیجه‌گیری می‌کند با توجه به این که احتمالاً بسیاری از پناهندگان تصمیم به بازگشت نخواهند گرفت، و واقعیت، از این طرح وضعیت بهتری خواهد داشت. ابوصیتا می‌افزاید که «حتی در پر ازدحام‌ترین وضعیت، فقط ۱۵۴ هزار یهودی، احتمالاً، در اسرائیل جابجا خواهند شد تا اجازه دهند ۴ میلیون و ۴۷۶ هزار پناهنده به منازل خود بازگرداند و به نیم قرن رنج و فلاکت پایان دهند. این بهای بسیار نازلی است که اسرائیل باید به خاطر آنچه که به فلسطینیان تحمیل کرده است بپردازد و حتی بهای نازلتری است که به خاطر آینده‌ای امن برای هر دو ملت می‌پردازد.»^{۶۲} ابوصیتا می‌گوید «فلسطینیان هیچ تعهدی، چه اخلاقی و چه قانونی، ندارند که اسرائیلیان را به هزینه خود اسکان دهند. اما اسرائیلی‌ها، با هر معیاری، این تعهد را دارند که -بی‌عدالتی عظیمی را که مرتکب شده‌اند تصحیح کنند. با این همه،

بازگشت پناهندگان هیچ ربطی با حاکمیت اسرائیل ندارد. این مسئله ربطی به این که توافقنامهٔ اسلو عملی شود یا شکست بخورد، ندارد. این مسئله ربطی با واگذاریها، مرزها، یا حتی بیت المقدس ندارد. بگذاریم تا تمام این مسائل روند طبیعی خود را طی کنند.^{۶۳}

آنچه که طرح ابوصیتا ارائه می کند چالشی در برابر بحث های جاری در زمینهٔ عمل گرایی و واقعیت گرایی است. او با پیشنهاد یک راه حل عملی، به مبارزه با موضع تسلیم طلبانهٔ اقتدار فلسطینی و روشنفکران مدافع آن برمی خیزد. در واقع، این روشنفکران وابسته با شور و اشتیاق خود برای عمل گرایی، حتی از آنچه که «اعلامیهٔ اصول» و ساف آن را قابل پذیرش می دانند، فراتر می روند. اسعد عبدالرحمان، عضو کمیتهٔ اجرایی ساف، که از سوی ساف به عنوان مسئول وزارت پناهندگان منصوب شده است، به این روشنفکران التماس می کند «ما را از علایق زیانبار خود خلاص کنید.» به گفتهٔ او درگیر مباحثه شدن روشنفکران فلسطینی با اسرائیلی ها در مورد چگونگی حل مسئله پناهندگان در صورتی مطلوب خواهد بود که آنها «منافع ملی» را به عنوان یک اولویت در نظر بگیرند و «در پی تحقق منافع ملی باشند.» عبدالرحمان تاکید کرد که هر نمایشنامه یا طرحی که مشروعیت بین المللی را در زمینهٔ حق بازگشت پناهندگان تغییر دهد، حتی اگر در یک قالب غیررسمی ارائه شود، «تسلیم بی قید و شرط» را موجب خواهد شد. او با پافشاری بر حق بازگشت پناهندگان و با تاکید بر این که «مأموریت روشنفکران عرب، به ویژه روشنفکران فلسطینی این نیست که از یک حق اساسی بشری، یعنی حق زندگی در خانهٔ خود، چشم پوشی کنند، و هدف آنان نباید یافتن راه حل برای مشکلات اسرائیل از طریق تشدید مشکلات فلسطینیان باشد، آنان نباید تسلیم بی قید و شرط را، حتی پیش از نشستن بر سر میز مذاکره در مورد پناهندگان، پیشنهاد کنند»^{۶۴}، به نتیجه گیری می پردازد:

فلسطینیان، با تسلیم به موارد تحمیلی کنفرانس مادرید، چارچوبی تعیین کرده اند تا به طور ضمنی اما نه باصراحت، به جای مباحثه در مورد حق بازگشت پناهندگان به خانه های سال ۱۹۴۸ خود، به بحث دربارهٔ این مسائل بپردازند: (۱) آیا به تمام فلسطینیان پناهنده و آواره باید

حق بازگشت بی قید و شرط به کشور مستقل فلسطینی در کرانه غربی و غزه داد؟ (۲) خسارات پناهندگان چگونه جبران شود و حقوق مدنی و انسانی پناهندگان در کشورهای همسایه چگونه تامین شود؟ (۳) آیا به تمام فلسطینیانی که در کشور محل پناهندگی باقی می ماندند گذرنامه فلسطینی اعطا شود؟ (۴) چگونه می توان اسرائیل را وادار کرد که به برخی از پناهندگان جنگ ۱۹۴۸ اجازه بازگشت نمادین به اسرائیل را بدهد و بی عدالتی تاریخی را که در حق ملت فلسطین رخ داده است به رسمیت شناسد؟^{۶۵}

در واقع، شایعاتی که از سال ۱۹۹۶ شنیده شده و روزنامه اسرائیلیها آرتز آن را گزارش کرده است، حاکی از آن است که مذاکرات مخفی بین اقتدار فلسطینی و شیمون پرز به این توافق انجامیده است که دولت اسرائیل به اسکان پناهندگان در خارج از مرزهای خود، در کشورهای همسایه، کمک خواهد کرد.^{۶۶}

جداسازی علایق سیاسی فلسطینی ها

فلسطینیان اهل کرانه غربی و غزه با کنار گذاشتن حقوق پناهندگان، منافع یک دولت-در-آینده رویا-را برداشت می کنند، درست مانند صهیونیستها، که در برنامه سیاسی خود، هرگز، برای نجات یهودیان اروپا اولویت قایل نشدند، و منافع مالی و سیاسی را برای کشتار این یهودیان به وسیله آلمان نازی دریافت کردند.^{۶۷} این که فلسطینیان آواره و پناهنده بخشی از حل و فصل نهایی «فرآیند صلح» به شمار می آیند دلالت بر این دارد که آنها با فلسطینیان کرانه غربی و غزه یکسان هستند. با این وجود، تمام راه حل های پیشنهادی عناصر اقتدار فلسطینی و محفل روشنفکران وابسته آن، در جهت قربانی کردن حقوق پناهندگان و جدا کردن آنها از فلسطینیان کرانه غربی و غزه می باشد. در واقع، این فلسطینیان کرانه غربی و غزه هستند که از آنچه که اقتدار فلسطینی بتواند، با توجه به سخاوت اسرائیل، کسب کند، سود می برند. پناهندگان فلسطینی ساکن در کرانه غربی و غزه (که تعداد آنها از ۱٫۲ میلیون نفر افزونتر است) در اثر عملکرد بسیار بد اقتصادی اقتدار فلسطینی،

به طور بی قاعده ای فقیر شده اند.^{۶۸} از آنجا که دیگر در انتفاضه نیازی به پناهندگان، به عنوان گوشت دم توپ، نیست و نقش آنها در فرآیند صلح اقتدار فلسطینی - اسرائیل کهنه شده است، اهالی کرانه غربی وغزه، پناهندگان را به لحاظ پایگاه و طبقه اجتماعی، روز به روز بیشتر تحقیر می کنند. پناهندگان کرانه غربی وغزه، با وجود وضعیت دشواری که از زمان به قدرت رسیدن اقتدار فلسطینی به آن دچار شده اند، خود را از طریق برگزاری چندین گردهمایی همگانی بسیج کرده اند. این گردهمایی ها، که اولین آنها در دسامبر ۱۹۹۵ در فراعه (محل سابق یک زندان اسرائیلی) برگزار شد، توسط اتحادیه مراکز جوانان اردوگاههای پناهندگان سازماندهی شدند. سپس، در ۱۹۹۶، گردهمایی دیگری در اردوگاه دحایشه برای پناهندگان منطقه بیت اللحم، و نیز گردهمایی های دیگری در اردوگاه در غزه، برگزار شدند.^{۶۹} در این گردهمایی ها، به ویژه در گردهمایی ۱۹۹۶ در دحایشه، توصیه هایی ارائه شد.^{۷۰} با این همه، با توجه به تنوع نظرات در بین پناهندگان در مورد رابطه با اقتدار فلسطینی و ساف، توصیه ها و برنامه گردهمایی تحقق پیدا نکرد؛ در نتیجه، پناهندگان نتوانستند رهبران خود را انتخاب کنند. صلاح عابد رابو می گوید که موانع رویاروی پناهندگان کرانه غربی وغزه عبارتند از: نگرش خصمانه اقتدار فلسطینی و برخی از جناحهای ساف نسبت به هر نوع رهبری مستقل پناهندگان، که آن را جایگزین تهدید آمیزی برای خود تلقی می کنند. علی رغم عدم پیشرفت، چندین سازمان (نظیر بدیل) در کرانه غربی وغزه، برای دفاع از حقوق پناهندگان ظهور کرده اند، اما در میان پناهندگان آواره چنین وضعیتی وجود ندارد.

اگر آوارگان فلسطینی، که اکثریت آنان را پناهندگان تشکیل می دهند، از این «فرآیند صلح» سودی نمی برند، چرا باید با واگذار کردن تمام حقوق خود، به آن تن دهند؟ این که از آوارگان و پناهندگان بخواهیم که حقوق، امیدها و رویاهای خود را قربانی کنند تا منافع سیاسی ناچیزی عاید فلسطینیان اهل کرانه غربی وغزه شود، مانند آن است که از آنان بخواهیم که دست به خودکشی همگانی بزنند. چون آنهایی که اکنون حقوق فلسطینیان آواره و پناهنده را واگذار می کنند هرگز برای این مقام انتخاب نشده اند، و نیز از سوی این فلسطینیان به آنها اختیاری برای واگذاری حقوقشان داده نشده است، پس ناگزیر، آنها

صلاحیت این را ندارد که از طرف آوارگان و پناهندگان بر سرمیز مذاکره بنشینند. فلسطینیان اسرائیلی، که رهبران انتخابی خود را دارند و با وضعیتی مشابه، یعنی نادیده گرفته شدن منافع خود از سوی اقتدار فلسطینی روبرو هستند، هدفها و منافع خود را، جدای از فرآیند صلح، تعقیب می کنند. هدف اصلی آنان تبدیل اسرائیل از یک کشور پیرو تبعیض نژادی برای یهودیان جهان، به کشوری برای شهروندان اسرائیلی خود، چه یهودی و چه عرب، می باشد. به علاوه، پناهندگان داخلی فلسطینیان اسرائیلی، که تعداد آنها بین ۱۲۰ هزار تا ۱۵۰ هزار نفر می باشند و یک پنجم فلسطینیان اسرائیلی را تشکیل می دهند، نیز، در پی جبران خسارتهای خود از سوی دولت اسرائیل هستند. در مارس ۱۹۹۵، کمیته دفاع از حقوق پناهندگان در اسرائیل، برای ثبت اعتراضات پناهندگان همایشی ترتیب داد. در این همایش ۳۰۰ نماینده از ۴۰ روستای نابود شده در خود اسرائیل، شرکت کردند.^{۷۱} این کمیته در ۱۹۹۲، بعد از کنفرانس مادرید، تاسیس شد، زیرا، به گفته یکی از بانیان آن «برگزاری کنفرانس مادرید ما را، بدون هیچ شک و تردیدی، متقاعد کرد که ساف و کشورهای عربی، اعراب ۱۹۴۸ را رها کرده اند. بنابراین ما تصمیم گرفتیم که زمام امور را خود در دست بگیریم.»^{۷۲}

از آنجا که اسرائیل موافقت کرد که در مادرید تنها با فلسطینیان کرانه غربی و غزه مذاکره کند و سپس حضور ساف را تنها به این شرط پذیرفت که خود را به اقتدار فلسطینی تبدیل کند و از نمایندگی آوارگان کنار رود، در فرآیند مادرید و اسلو هیچ هیات رسمی نمایندگی فلسطینیان آواره را برعهده نداشت. همان طور که در سالهای اخیر بسیاری از فلسطینیان توصیه کرده اند، در چنین وضعیتی ضروری است که آوارگان از طریق یک رای گیری آزاد، هیات رهبری جدیدی برای خود انتخاب کنند تا این هیات بتواند از طرف فلسطینیان آواره با اسرائیل و جامعه جهانی مذاکره کند. آوارگان و پناهندگان باید خود را به طور کامل از رهبری کرانه غربی و غزه جدا کنند، یعنی عملاً خود را از آن و «فرآیند صلحی» که فقط فلسطینی های کرانه غربی و غزه را دربر می گیرد، کنار بکشند، زیرا نه تنها چیزی از آن به دست نمی آورند بلکه همه چیز را از دست می دهند.^{۷۳} اسرائیل در نابودی وحدت

سیاسی ملت فلسطین موفق شده است، دستیابی به این هدف، سرانجام، در مادرید حاصل شد و سپس با فرآیند اسلو استحکام بیشتری پیدا کرد. آوارگان و پناهندگان فلسطینی درباره مقاصد اقتدار فلسطینی، که عملاً منافع پناهندگان و آوارگان را از منافع اهالی کرانه غربی و غزه جدا کرده است، نباید تصور باطلی در سر داشته باشند (جدایی واقعی و حقیقی بین اهالی کرانه غربی و اهالی غزه به زیان غزه ای ها، خود حدیثی دیگر است)

فلسطینیان آواره و پناهنده باید در پی جداسازی منافع قانونی خود از منافع اهالی کرانه غربی و غزه باشند و حمایت از اقتدار فلسطینی را متوقف کنند. تضاد پناهندگان و آوارگان با اسرائیل، با تضاد اقتدار فلسطینی و حامیان آن متفاوت است. اگرچه ملت فلسطین از نظر معنوی، یکی است، اما منافع مادی آن متفاوت می باشد. «فرآیند صلح»، از مادرید تا زمان حاضر، نه تنها تفاوت بین این منافع مادی را عمیق تر کرده است، بلکه آنها را در بازی بی حاصلی که در آن اسرائیل تحمیل می کند و اقتدار فلسطینی می پذیرد، به تضاد کشانده است، زیرا، به اصطلاح منافع فلسطینیان کرانه غربی و غزه باید به زیان واقعی آوارگان و پناهندگان به دست آید. □

پاورقی‌ها:

- ۱- اعلامیه استقلال فلسطین، ۱۵ نوامبر، ۱۹۸۸، الجزایر، به نقل از نشریه مطالعات فلسطین، شماره ۷۰ (زمستان ۱۹۸۹): ۲۱۵.
- ۲- قطعنامه شماره ۱۹۴ مجمع عمومی سازمان ملل متحد (III)، ۱۱ دسامبر ۱۹۴۸، ماده ۱۱. به نقل از جورج. تومه، (گردآورنده)، قطعنامه‌های سازمان ملل متحد درباره فلسطین و منازعه اعراب-اسرائیل، جلد یک ۱۹۷۴-۱۹۴۷، واشنگتن دی. سی.: موسسه مطالعات فلسطین، ۱۹۷۵، ص. ۱۶.
- ۳- مراجعه کنید به رشید خالدی، «ملاحظات درباره حق بازگشت»، نشریه مطالعات فلسطین، شماره ۸۲ (زمستان ۱۹۹۲): ۳۵.
- ۴- همان منبع، ص. ۳۶.
- ۵- مراجعه کنید به «مصاحبه با فیصل حسینی»، در نشریه مطالعات فلسطین، شماره ۷۲، (تابستان ۱۹۸۹): ۱۲-۱۱. دیدگاه‌های شعث و حسینی نقل شده است در خالدی، «ملاحظات»، ص. ۳۶.
- ۶- گفته‌های عرفات در یک کنفرانس مطبوعاتی در ۱۴ دسامبر، ۱۹۸۸، ژنو، به نقل از نشریه مطالعات فلسطین، شماره ۷۱ (بهار ۱۹۸۹): ۱۸۱.
- ۷- سلیم تماری، مذاکرات پناهندگان فلسطینی، از مادرید تا اسلو II، گزارش مسائل وضعیت نهایی، واشنگتن دی. سی.: موسسه مطالعات فلسطین، ۱۹۹۶، ص. ۷، ۱۳-۹.
- ۸- اعلامیه اصول اسرائیل-ساف، ۱۳ دسامبر، ۱۹۹۳، (ماده I)، به نقل از نشریه مطالعات فلسطین، شماره ۸۹ (پاییز ۱۹۹۳): ۱۱۵.
- ۹- قطعنامه ۲۴۲ شورای امنیت سازمان ملل متحد، ۱۹۶۷، ماده ۲B، به نقل از تومه، سازمان ملل متحد، ص. ۱۴۳.
- ۱۰- اعلامیه اصول اسرائیل-ساف، ۱۳ دسامبر، ۱۹۹۳، (ماده V-۳) به نقل از نشریه مطالعات فلسطین، شماره ۸۹ (پاییز ۱۹۹۳): ۱۱۷.
- ۱۱- مراجعه کنید به الیازوریک، پناهندگان فلسطینی و فرآیند صلح، واشنگتن دی. سی.: موسسه مطالعات فلسطین، ۱۹۹۶، ص. ۱۹-۱۸.
- ۱۲- همان منبع، ص. ۲۳.
- ۱۳- همان منبع، ص. ۱۹.
- ۱۴- درباره گفتمان «عمل گرایی» و «واقع نگری»، مراجعه کنید به جوزف ماساد، «واقع گرایان سیاسی یا روشنفکران وابسته: روشنفکران فلسطینی و مبارزه ملی»، کریتیک، شماره ۱۱ (پاییز ۱۹۹۷): ۳۵-۲۱.
- ۱۵- دونارا آرتز، پناهندگان به صورت شهروندان، فلسطینیان و پایان منازعه اعراب-اسرائیل (نیویورک: شورای روابط خارجی، ۱۹۹۷).
- ۱۶- جوزف آلفر و خلیل شیکاکی، «مسئله پناهندگان فلسطینی و حق بازگشت»، مجموعه گزارش کار، گزارش شماره ۷-۹۸، مرکز مسائل بین المللی ودرهد، دانشگاه هاروارد، مه ۱۹۹۸. از گروه فلسطینی تنها کاسیس درنگارش گزارش نهایی شرکت نکرد (مراجعه کنید به P. X). شرکت کنندگان اسرائیلی و یهودی آمریکایی عبارت بودند از جوزف آلفر، گابریل بن-دور، یوسی کاتز، موشه مالوز، زو شیف، شیمون شایر و هربرت کلمان.
- ۱۷- درباره لیدا و رملا وسایر اخراجها، مراجعه کنید به بنی موریس، پیدایش مسئله پناهندگان فلسطینی، ۱۹۴۷-۱۹۴۹ (کمبریج: انتشارات دانشگاه کمبریج، ۱۹۸۸)؛ درباره نشریه مطالعات فلسطین، شماره ۱۱۰ (زمستان ۱۹۹۹): ۶۸-۷۶.
- ۱۸- آرتز، ص. ۹۹.
- ۱۹- همان منبع، ص. ۹۸.
- ۲۰- همان منبع، ص. ۹۱.
- ۲۱- جوزف آلفر و خلیل شیکاکی، مسئله پناهندگان فلسطینی، ص. ۱۷.
- ۲۲- همان منبع.
- ۲۳- همان منبع، ص. ۱۸.
- ۲۴- همان منبع.

- ۲۵- همان منبع، ص ۱۹-۱۸.
- ۲۶- نیویورک تایمز، ۲۷ اکتبر، ۱۹۹۳، ص ۸۳.
- ۲۷- آلفر و شیکاکی، مسئله پناهندگان فلسطینی، ص ۲۰.
- ۲۸- همان منبع.
- ۲۹- همان منبع.
- ۳۰- همان منبع، ص ۲۱.
- ۳۱- همان منبع، ص ۲۳.
- ۳۲- همان منبع، ص ۲۶.
- ۳۳- مراجعه کنید به زوریک، فلسطینیان، ص ۷۳. برای طرح گازیت، مراجعه کنید به اشلومو گازیت، مسئله پناهندگان فلسطینی (تل-آویو: مرکز مطالعات استراتژیک Jaffee، ۱۹۹۴).
- ۳۴- گازیت، ص ۱۲.
- ۳۵- همان منبع، ص ۱۴.
- ۳۶- مراجعه کنید به، برای مثال، زیاد ابو Zayyad، حق بازگشت فلسطینیان: یک رویکرد واقع بینانه، در نشریه سیاست، اقتصاد و فرهنگ فلسطین-اسرائیل، شماره ۲ (بهار ۱۹۹۴): ۷۸-۷۴. زیاد عضو شورای قانونگذاری فلسطین است.
- ۳۷- سلیم تماری، مذاکرات پناهندگان فلسطینی، از مادرید تا اسلو II، واشنگتن دی. سی.: موسسه مطالعات فلسطین، ۱۹۹۶، ص ۲.
- ۳۸- همان منبع، ص ۳.
- ۳۹- تماری معتقد است که بحث در مورد غرامت در مقابل بازگشت یک تبیین نادرست است که اغلب در مذاکرات مطرح می شود. از یک گزارش UNCCP مربوط به سال ۱۹۶۱ آشکار می شود که دو گونه غرامت مورد نظر بوده است: یکی برای پناهندگانی که باز می گردند و دیگری برای پناهندگانی که باز نمی گردند. مراجعه کنید به همان منبع، ص ۴۴.
- ۴۰- همان منبع، ص ۴۵.
- ۴۱- همان منبع، ص ۵۱. قطعنامه ۲۳۷ شورای امنیت سازمان ملل متحد که تماری به آن اشاره می کند «از دولت اسرائیل می خواهد... بازگشت سکنه ای را که از زمان بروز خصومتها از منطقه گریخته اند تسهیل کند.» ماده ۱ قطعنامه شماره ۲۳۷ شورای امنیت مورخ ۱۴ ژوئن ۱۹۶۷، به نقل از تومه، سازمان ملل متحد، ص ۱۴۲.
- ۴۲- همان منبع.
- ۴۳- همان منبع، ص ۵۳.
- ۴۴- مراجعه کنید به مارک هلر و ساری نصیبه، نه شیپورها، نه طبل ها: راه حل دو-دولت برای منازعه اسرائیل-فلسطین (نیویورک: هیل و وانگ، ۱۹۹۱)، ص ۹۵.
- ۴۵- رشید خالدی، «به سوی یک راه حل»، در پناهندگان فلسطینی: مسائل و آینده آنها، یک گزارش ویژه، مرکز تحلیل سیاستها درباره فلسطین، واشنگتن دی. سی.، اکتبر ۱۹۹۴، ص ۲۱.
- ۴۶- همان منبع.
- ۴۷- همان منبع، ص ۲۲.
- ۴۸- همان منبع.
- ۴۹- مراجعه کنید به جورج بورجاس، لئونارد هوسمان، و دانی رودریک، «پروژههاروارد درباره پناهندگان فلسطینی»، گزارش ارائه شده به بخش مسائل سیاسی سازمان ملل متحد، نشست بین المللی سازمانهای غیردولتی، سمپوزیوم اروپایی سازمان های غیردولتی درباره مسئله فلسطین، کاخ ملل، ژنو، سویس در ۲ سپتامبر، ۱۹۶۶، ص ۷.
- ۵۰- خالدی، «به سوی یک راه حل»، ص ۲۳.
- ۵۱- همان منبع.
- ۵۲- همان منبع، ص ۲۴.
- ۵۳- نقل شده در زوریک، فلسطینیان، ص ۱۲۲.
- ۵۴- خالدی، «به سوی یک راه حل»، ص ۲۴-۲۵.
- ۵۵- سلمان ح. ابوصیته، «امکان پذیری حق بازگشت»، گزارش IMEL, ICI، ژوئن ۱۹۹۷، ص ۲-۱. این گزارش در اینترنت موجود است:

WWW. arts. mcgill. Ca/mepp/prm/papers.

- ۵۶- همان منبع، ص. ۲۰.
- ۵۷- همان منبع، ص. ۴۰.
- ۵۸- همان منبع، ص. ۵-۶.
- ۵۹- همان منبع، ص. ۷۰.
- ۶۰- همان منبع، ص. ۸۰.
- ۶۱- همان منبع، ص. ۹۰.
- ۶۲- همان منبع.
- ۶۳- همان منبع، ص. ۱۵.
- ۶۴- نقل شده در "Tahdhir Filastini min al-Mudarat al-Fardiyyah Lil-Bahth Bi Qadiyyat al-Laji'in ma'al-Isra'iliyin" [یک هشدار فلسطینی به ابتکارات فردی در توجه به مسئله پناهندگان به نفع اسرائیلی ها] الحیات، ۳ مارس، ۱۹۹۹.
- ۶۵- زوریک، فلسطینیان، ص. ۱۱۹.
- ۶۶- زو شیف، هآرتز، ۲۲ فوریه، ۱۹۹۶، نقل شده در زوریک، فلسطینیان، ص. ۱۸-۱۱۷.
- ۶۷- درباره سیاستهای صهیونیسم برای نجات یهودیان اروپایی از جنگ نازیها، مراجعه کنید به لنی برنز، صهیونیسم در عصر دیکتاتورها (وست پورت: لاورنس هیل، ۱۹۸۳).
- ۶۸- سارا روی، «تجدید دیدار با declevelopment: جامعه و اقتصاد فلسطینی ها بعد از اسلو»، در دست چاپ در نشریه مطالعات فلسطین، شماره ۱۱۱ (بهار ۱۹۹۹).
- ۶۹- برای کسب اطلاعات درباره گردهمایی های پناهندگان، مراجعه کنید به «صدای پناهندگان فلسطینی در فلسطین»، مقاله ۷۴، شماره ۱۵، آوریل ۱۹۹۶؛ و «اولین گردهمایی پناهندگان-بیت اللحم»، مقاله ۷۴، شماره ۱۷، سپتامبر ۱۹۹۶.
- ۷۰- مراجعه کنید به «توصیه ها و تصمیم های اولین گردهمایی همگانی پناهندگان در اردوگاه پناهندگان دحایشه/بیت اللحم»، مقاله ۷۴، شماره ۱۷، سپتامبر ۱۹۹۶.
- ۷۱- مراجعه کنید به احمد اشکر، «پناهندگان داخلی: حق بازگشت غیرقابل واگذاری آنها»، خبرهایی از داخل، دوره XI، شماره ۸ (اوت ۱۹۹۵): ۱۷-۱۴.
- ۷۲- همان منبع، ص. ۱۷. درباره پناهندگان داخلی در اسرائیل، همچنین مراجعه کنید به احمد اشکر، «پناهندگان فلسطینی ۱۹۴۸»: «ما زنده یا مرده به دهکده باز می گردیم»، خبرهایی از داخل، دوره XI، شماره ۹ (سپتامبر ۱۹۹۵): ۲۴-۲۱.
- ۷۳- حمید شکورا این نظر مهم را ارائه کرده است که رابطه پناهندگان کرانه غربی و غزه با اقتدار فلسطینی، رابطه «شهروندی» نیست، بلکه رابطه پناهندگانی از یک کشور دیگر است. بنابراین اقتدار فلسطینی نمی تواند از سوی آنان گفتگو کند یا به سادگی با آنان مانند «شهروندان» خود رفتار کند، مراجعه کنید به حمید شکورا، «پناهندگان و نهاد خودگردان فلسطین»، خبرهایی از داخل، دوره XI، شماره ۸ (اوت، ۱۹۹۵): ۲۰-۱۸.